فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc526725762)

[اشاره 2](#_Toc526725763)

[بررسی اقوال 2](#_Toc526725764)

[مقام اول: تحلیل اقوال 2](#_Toc526725765)

[مبحث اول: احتمالات در تعریف اقوال چهارم و پنجم 3](#_Toc526725766)

[احتمال اول: عدم ظهور فسق مطلقاً 3](#_Toc526725767)

[احتمال دوم: عدم ظهور فسق در عرف عام 4](#_Toc526725768)

[احتمال سوّم: عدم ظهور فسق در منطق خاص 4](#_Toc526725769)

[احتمال چهارم: عدم ظهور فسق برای شخص خاص 4](#_Toc526725770)

[احتمال پنجم از قول چهارم 5](#_Toc526725771)

[مبحث دوم: مناقشه در تصویر ثبوتی اقوال چهارم و پنجم 7](#_Toc526725772)

[اشکال اول: عدم صدق عدالت بر فرض وجود یک نفر به تنهایی بر روی زمین دون اشخاص دیگر 7](#_Toc526725773)

[پاسخ اشکال اول 8](#_Toc526725774)

[اشکال دوم: صدق عدالت و فسق درآن‌واحد در یک شخص 10](#_Toc526725775)

[جواب اشکال 10](#_Toc526725776)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

### اشاره

در مسأله بیست و سوّم در باب عدالت و تعریف آن بحث شد که تاکنون مقدماتی در تعریف عدالت ذکر شده است و همچنین از لغت نیز مطالبی نقل شد و نهایتاً پنج قول که در کلمات مرحوم شیخ و تابعین ایشان آمده بود ذکر شد.

# بررسی اقوال

در اینجا در دو مقام به شکل کلی بحث خواهد شد:

الف) مقام اوّل تحلیلی راجع به این اقوال می‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر تحلیل و احیاناً باز کردن مسأله و همچنین احتمالاتی که ممکن است ذیل هرکدام از این اقوال می‌باشد. این یک مقام است که احتمالاً چند جلسه‌ای هم به طول خواهد انجامید.

ب) مقام دوم نیز در خصوص ادله اقوال می‌باشد.

به‌طور کل این دو محور اصلی در پیش رو است که به صورت خلاصه می‌توان گفت؛ مقام اوّل تحلیل اوّل و مقام و محور دوّم ادله هر قول می‌باشد که در اینجا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## مقام اول: تحلیل اقوال

در محور اوّل که تحلیل اقوال باشد از دو قول اخیر شروع می‌شود که عبارت بودند از اینکه: قول چهارم: «عدالت عبارت است از اسلام و عدم ظهور فسق» و قول پنجم: «عدالت عبارت است از اسلام و حسن ظاهر».

اینها اقوال چهارم و پنجم بودند که از اساس تفاوتی بنیادین با سه قول اوّل داشته و این تفاوت بنیادین هم این بود که بحث عدم ظهور فسق و یا ظهور اسلام به‌عنوان اماراتی برای شناخت عدالت واقعی به شمار نمی‌آمد بلکه اصلاً گفته می‌شد عدالت واقعی همین ظاهر می‌باشد یعنی همان چیزی که حس و لمس می‌شود و این همان عدالت واقعی می‌باشد و نکته اساسی در این بحث همین بود.

تاکنون آنچه ابتدائاً به ذهن متبادر می‌شد و نسبت به آن مأنوس بودیم همین است که گفته می‌شد عدالت و فسق اوصاف واقعی هستند و اماراتی برای کشف آنها وجود دارد که از جمله امارات ممکن است گفته شود عدم ظهور فسق است و یا حتّی بالاتر از آن یعنی ظهور امارات عدالت و حسن ظاهر اینها نشانه‌ای از آن عدالت واقعی می‌باشد و این چیزی است که ابتدا به ذهن می‌آید که گفته می‌شود عدالت و فسق یک سطح واقعی دارند و یک سطح ظاهری؛ و ظاهر همیشه اماره، نشانه و دالّی است بر آن واقع که طبیعت امارات و نشانه‌ها این است که گاهی مطابق می‌شوند و گاهی نمی‌شوند؛ اما در اقوال چهارم و پنجم همان‌طور که توضیح داده شد گفته می‌شود که عدالت همین عدم ظهور علائم فسق می‌باشد، به‌بیان‌دیگر همین‌که در آشکار و علن امارات فسق ظاهر نمی‌شود این شخص واقعاً عادل است و عدالتش واقعی است، در این تعریف کشف خلاف دیگر وجود ندارد بلکه همین‌که ظاهر نبود در اینجا عدالت واقعی وجود دارد؛ و یا در سطح بالاتر و کمی سخت‌گیرانه‌تر می‌توان گفت همین‌که علائم خوبی و حسن ظاهر در شخص نمایان بود این شخص عادل است.

سؤال: در اینجا کشف خلاف مفهوم ندارد؟

جواب: البته کشف خلاف در اینجا معنا دارد لکن آن کشف خلاف در همان سطح ظهور و عدم ظهور می‌باشد –البته با تفاوتی که احتمالات آتی دارند-

در ذیل این دو قول اصلی -که واقعیت عدالت را پدیده ظاهری و ملموس و حس شونده می‌دانست نه یک واقعیتی با قطع‌نظر از آگاهی دیگران- در تحلیل این اقوال چند مبحث وجود دارد:

### مبحث اول: احتمالات در تعریف اقوال چهارم و پنجم

مبحث اول این است که همین‌که گفته می‌شود عدم ظهور فسق و یا حسن ظاهر و ظهور خوبی‌ها این به چه معنا است و چند احتمال در باب آن وجود دارد؟

در اینجا لااقل پنج احتمال در تفسیر قول چهارم و پنجم در باب هرکدام از این دو پنج یا شش احتمال متصوّر می‌باشد (البته به این شکل در کلمات نیامده است و نیاز به دقّت دارد)

در قول چهارم گفته می‌شود «اسلام و عدم ظهور فسق یا عدم ظهور معاصی در شخص»، این تعریف چندین احتمال دارد:

#### احتمال اول: عدم ظهور فسق مطلقاً

احتمال اول است که گفته شود «عدم ظهور الفسق مطلقاً» یعنی اینکه مطلقاً از شخص فسقی دیده نشده است، چه برای من چه برای دیگران، چه در این منطقه و چه در سایر مناطق و حتی اگر هم گناهی مرتکب می‌شود در ظرف خلوتی صورت می‌گیرد که احدی بر آن اطّلاع ندارد. پس احتمال اوّل در قول چهارم عدم ظهور فسق است مطلقاً، سواءٌ برای کسی که می‌خواهد به این شخص اعتماد کند یا برای دیگری، یا برای عرف غالب چه در اینجا و چه در منطقه خودش و چه در هر منطقه دیگری.

عدم ظهور فسق مطلق به این معنا است که شخص یا انجام نمی‌دهد و یا اگر انجام می‌دهد در خلوتی است که هیچ ناظری در آنجا وجود ندارد که این دو شخص می‌شوند عادل (آنکه اصلاً معصیت را انجام نمی‌دهد و آن کس که در یک خلوت مطلق انجام می‌دهد) این دو مصداق عدالت می‌باشند.

در مقابل عدالت –که فاسق باشد- کسی است که «ظهر منه أثر الفسق و ظهرت عنه المعصیه» نزد ناظر و یا دیگری یا نزد عموم، در یک جمع خلوت و یا جمع بیشتری، در اینجا و یا در جای دیگر، تمامی اینها مقابل عدالت می‌باشند.

سؤال: تفاوت این دو در چیست؟

جواب: تفاوت این دو در این است که عادل در اینجا اعم است از کسی که اصلاً گناه انجام نمی‌دهد و اگر انجام می‌دهد در غالباً انجام نمی‌دهد –که بعداً در بحث ملکه و غالب و ... بحث خواهد شد- (تا اینجا همچون اقوال قبلی است) و یا کسی که انجام می‌دهد اما در یک خلوت مطلق می‌باشد. این کسی که در خلوت مطلق فسق را انجام می‌دهد طبق این قول عادل واقعی است درحالی‌که در اقوال قبلی این‌چنین شخصی عادل واقعی نیست و البته به دلیل اینکه تمام انواع ظهور فسق –چه محدود، چه بیشتر، چه بیش یک نفر و چه نزد دیگری و ...- همه این موارد غیر عادل می‌شوند از این جهت به سه قول اوّل نزدیک‌تر می‌باشد اما درهرحال در یک مصداق با اینجا متفاوت است.

#### احتمال دوم: عدم ظهور فسق در عرف عام

احتمال دیگر این است که گفته شود عدم ظهور فسق در یک عرف عام مقصود است؛ یعنی اینکه در یک ملأ نسبتاً عمومی از شخص فسقی ظاهر نشده است که این احتمال دوّم می‌باشد و اگر این احتمال قبول شود دایره عادل وسیع‌تر می‌شود و موارد ذیل را شامل می‌شود:

1. کسی که اصلاً معصیت انجام نمی‌دهد.
2. کسی که انجام می‌دهد اما در خلوت کاملاً مطلق.
3. کسی که اگر هم فسق را انجام می‌دهد در محدوده‌های شخصی و امثال اینها انجام می‌دهد نه در ملأعام.

اینها موارد مشمول احتمال دوّم می‌باشند که در اینجا دایره عدالت کمی وسیع‌تر شد که در این احتمال گفته می‌شود که عدم ظهور فسق در ملأعام مطلقاً را عدالت نامند خواه ملأعام این منطقه باشد و یا منطقه دیگری باشد، همین‌که در ملأعام فسق را انجام نمی‌دهد این شخص می‌شود عادل.

#### احتمال سوّم: عدم ظهور فسق در منطق خاص

احتمال سوم که باز هم دایره را وسیع‌تر می‌کند این است که «عدم ظهور فسق در ملأعام به منطقه‌ای که شخص در آن قرار دارد» را عدالت می‌نامند، مثلاً شخص هنگامی که به اروپا و آمریکا و ... سفر می‌کند ممکن است مرتکب فسق بشود اما در منطقه خودش از او فسق دیده نشده است. پس در احتمال سوم به حسب مناطق در ملأعام تفاوت قائل می‌شویم.

#### احتمال چهارم: عدم ظهور فسق برای شخص خاص

احتمال چهارم این است که عدم ظهور فسق برای یک شخص خاص مقصود است، یعنی همین‌که شخص ناظر از فسق کسی مطلع نمی‌شود این شخص در نظر او عادل است، در اینجا اینکه ملأعام باشد یا نباشد مهم نیست بلکه ملاک شخص می‌باشد. توضیح مطلب اینکه برای من که می‌خواهم به این شاهد اعتماد کنم و یا به او اقتدا کنم اگر فسقی از او برای من ظاهر نشد او نزد من عادل واقعی است و لو او در ملأعامی مرتکب فسق می‌شود اما من از آن اطّلاع ندارم و نزد من ظاهر نشده است، در چنین صورتی هم او برای من عادل است و اگر هم بعداً کشف شد که در ملأعام فسق انجام داده است ضرری به این نمی‌رساند چون من نمی‌دانستم.

پس در این احتمال ملاک ظهور و عدم ظهور شخصی است که می‌خواهد به این فرد (عادل) مراجعه کند در امامت جماعت یا شهادت و یا تقلید و امثال اینها.

#### احتمال پنجم از قول چهارم

احتمال پنجم که شاید به نوعی از دیگر احتمالات اولی است این است که گفته شود أحد الأمرین ملاک است به این معنا که «عدم ظهور در ملأعام و یا نزد شخص خاص ناظر» ملاک می‌باشد و هرکدام از این دو که وارد شوند عدالت وجود نخواهد داشت.

توضیح مطلب اینکه:

 اگر شخص در ملأ مرتکب گناه می‌شود.

و یا اینکه در ملأ مرتکب نمی‌شود اما منِ شخصی از فسق او مطلع می‌شوم.

هرکدام از این دو صورت که وجود داشته باشد شخص از عدالت خارج می‌شود که این احتمال دایره را در عدالت نسبت به احتمالات قبلی مضیق‌تر می‌کند. در این احتمال گفته می‌شود که عادل شخص مسلمانی است که از او فسقی دیده نشده است یا در ملأعام و یا نزد شخصی که قصد دارد به او مراجعه کند، اگر هرکدام از این دو باشد شخص از عدالت خارج می‌شود.

پس در این احتمال یک صورت خروج از عدالت این است که شخص در ملأعام مرتکب گناه می‌شود اما به هر جهت کسی که قصد دارد به او مراجعه کند از این فسق او اطّلاعی نداشته و به او اعتماد کرده است و بعداً کشف خلاف شده است که در ملأعام گناه می‌کرده پس او واقعاً عادل نبوده است؛ و یا اینکه شخص در ملأعام مرتکب گناه نمی‌شود اما آن شخص مراجع برحسب مراوده‌ای که با او داشته است مطلع شده است که او اهل معصیت است، در این صورت هم شخص از عدالت خارج می‌شود. عادل کسی است که هیچ یک از دو نوع فسق (عند الملأ العام و عند شخص النّاظر) را نداشته باشد به حیثی که هرکدام از این دو صورت بود شخص از عدالت خارج می‌شود.

پس در احتمال پنجم به نوعی بین احتمالات قبل جمع شد، در این احتمال گفته می‌شود عادل کسی است که «لم یظهر منه الفسق لا فی الملأ العام و لا عند الشّخص الخاص» و أحد الأمرین می‌تواند او را از عدالت خارج کند.

این پنج احتمالی است که در اینجا متصوّر است، البته به حسب احتمالات عقلی می‌توان بیش از اینها را ذکر کرد اما به‌طور کل این پنج احتمال قابل تصوّر می‌باشد.

در اینجا می‌توان این سؤال را از کسانی که قائل به اقوال چهارم و پنجم شده‌اند (اگر قائلی داشته باشد) پرسید که: مقصود شما کدام یک از این پنج احتمال می‌باشد؟

هم از قائل قول چهارم (کسانی همچون ابن جنید، مفید و شیخ در خلاف) می‌توان این سؤال را پرسید، به این صورت که شما که فرمودید عدالت یعنی «همان امر ظاهر و عدم ظهور فسق» این عدم ظهور فسق از نظر شما در چه سطحی می‌باشد؟ عدم ظهور فسق مطلقاً؟ یا عند الغالب (باز هم مطلقاً در تمام مناطق)؟ یا غالب است و ملأعام است در منطقه‌ای که او مراجعه می‌کند؟ یا برای شخص؟ و یا برای أحد الأمرین؟ برای عدم ظهور فسق در نظر شما کدام یک از این احتمالات مراد می‌باشد؟

این سؤال را می‌توان از ایشان پرسید و البته باید گفت که از ایشان کسی به این مسأله جوابی نداده است چراکه اجمالاً از این مسأله عبور کردند و یا بنا بر برخی از استظهارات انتخاب قول نموده‌اند و هر یک از اینها هم می‌شود برای آنها متصوّر باشد، منتهی شاید بتوان گفت که احتمال اخیر از جهاتی اولی است که در آن احتمال (احتمال پنجم) گفته شد که عدم ظهور فسق به این معنا است که یعنی در ملأعام (به معنای عرفی) ظهور و بروزی ندارد و یا به حیثی که وجود فسق در ملأعام مضر است.

البته این نکته هم در اینجا وجود دارد که درعین‌حال نمی‌توان گفت که اگر فسق شخص در ملأعام نبود و نزد خودِ شخص ظهور پیدا کرد این فرد عادل است به این دلیل که اگرچه از خلوت او مطلع شده است اما چون در ملأ انجام نمی‌دهد پس عادل است! این بسیار بعید است که کسی چنین قولی داشته باشد. فلذا این دو صورت در عدم ظهور فسق جمع می‌شوند به این بیان که «عدم ظهور فسق در ملأعام و یا نزد شخصی که ناظر است و مطلع می‌شود» هرکدام از این دو باشد مخل به عدالت است.

به‌طور کل بیشتر می‌توان این احتمال را انتخاب کرد اگرچه تمام پنج احتمال می‌بایست در تحلیل بحث در ذهن افراد باشد و هنگامی اقوال بزرگان مطرح شد باید دید که با کدام یک از این احتمالات بیشتر سازگار است، اما علی‌الظاهر بیشتر به احتمال پنجم می‌شود گرایش داشت.

سؤال: می‌توان گفت که این احتمالات بیشتر به نحوه ظهور فسق ناظر است؟

جواب: بله، اینکه ظهور فسق به چه صورت می‌باشد.

همان‌طور که ملاحظه شد در قول چهارم حداقل این پنج احتمال وجود دارد و اینکه قائل چه می‌گوید در کلمات اظهار شده نیست و اگر این قول پذیرفته شود می‌بایست در ادله دقّت شود که کدام احتمال قوی‌تر است که البته همان‌طور که عرض شد شاید احتمال پنجم نسبت به دیگر احتمالات قوی‌تر باشد.

در قول پنجم نیز مجدداً همین احتمالات وجود دارد به این معنا که وقتی از حسن ظاهر در تعریف عدالت بحث می‌شود این حسن ظاهر به چه معنا است؟ حسن ظاهر به چه صورت؟ نزد چه کسی؟ و ... تقریباً همان احتمالات پنج‌گانه در حسن ظاهر هم متصوّر است و به‌این‌ترتیب می‌توان این‌گونه گفت قول چهارم و پنجم با توجه به احتمالاتی که در آنها وجود دارد لااقل این است که این دو قول هرکدام منحل به پنج احتمال می‌شود، یعنی در قول چهارم پنج احتمال و در قول پنجم نیز حداقل پنج احتمال وجود دارد و این دامنه‌ای است که این دو قول پیدا می‌کند.

### مبحث دوم: مناقشه در تصویر ثبوتی اقوال چهارم و پنجم

بحث دوّم در تحلیل اقوال این است که در اینجا این اشکال مطرح شده است که اصلاً قول چهارم و پنجم تصویر درستی ندارند. درواقع قبل از اینکه وارد ادله شویم باید گفت که قول چهارم و پنجم اصلاً تصویر ثبوتی معقولی ندارد که این هم مطلب دیگری است که در ذیل این دو قول باید مورد توجه قرار گیرد.

به‌عبارت‌دیگر قبل از اینکه به بررسی ادله راجع به هر نظریه و قولی پرداخته شود لازم است تا مشخص شود که اصلاً این اقوال ثبوتاً امر معقولی است یا خیر؟ که در اینجا گفته شده است اصلاً این اقوال (چهارم و پنجم) تصویر واقعی معقول ندارند که این در کلام شیخ آمده است و بعدها هم در کلمات دیگران ادامه پیدا کرده است که در این مبحث می‌توان گفت ابتدائاً مرحوم شیخ نکات پایه‌ای و اساسی دارند و بعد از ایشان مرحوم اصفهانی در رساله عدالتشان راجع به این مسأله بحث‌هایی دارند و پس از ایشان طبعاً مرحوم آقای خوئی و... نیز این بحث را دارند، اما مرحوم آقای حائری این بحث را ندارند.

اشکالاتی در تصویر ثبوتی این قول وجود دارد (بحث دلیل نیست) و درواقع این تصویر ثبوتی محل اشکال و مناقشه قرار گرفته است که این مسأله به نحوی از کلمات شیخ و بزرگان استفاده می‌شود که به ترتیب عرض می‌شود:

#### اشکال اول: عدم صدق عدالت بر فرض وجود یک نفر به تنهایی بر روی زمین دون اشخاص دیگر

اولین اشکالی که به این مسأله وارد می‌شود این است که؛ اگر کسی قائل به این اقوال بشود که «عدم ظهور فسق یا حسن ظاهر» این مطلب مستلزم این است که اگر در عالم –به تعبیر شیخ- ذهن و ذاهنی نبود و اصلاً در عالم ناظری وجود نداشت و فقط یک فرد تنها در عالم بود همچون حضرت آدم، در چنین شرایطی باید گفت که اصلاً مصداق پیدا نمی‌کند چراکه حقیقت عدالت یعنی عدم ظهور فسق و یا ظهور حسن ظاهر و ظهور و انکشاف و ... اینها امر تابعی از اطّلاع و دیدن دیگران می‌باشد. درواقع حقیقت عدالت را ایشان در این دو قول به مفاهیمی تفسیر کرده‌اند که آن مفاهیم تابعی از وجود انسان‌های دیگر می‌باشد.

به تعبیر شیخ می‌بایست ذهن و ذاهنی و انسان و فردی که می‌تواند مطلع بشود در عالم وجود داشته باشد و حالا گفته شود که آیا کسی از احوال شخص مطلع شد یا نشد؟ اما اگر کسی بر روی زمین نیست و فقط یک انسان به تنهایی حضور دارد در این حالت اصلاً ذاهنی وجود ندارد و همان‌طور که ملاحظه شد در هر دو قول «ظهور» وجود داشت: در قول چهارم «عدم ظهور الفسق» و در قول پنجم «حسن ظاهر» که در هر دو قول مفهوم ظهور آمده است و مفهوم ظهور به این معنا است که کسی از این قضیه مطلع بشود و این در شرایطی که انسانی به تنهایی در زمین زندگی کند و یا حتی می‌توان گفت اگر کسی به تنهایی در یک منطقه‌ای زندگی می‌کند که اصلاً قابلیت و شأنیت این مسائل در آنجا وجود ندارد در این صورت عدالت بی‌معنا می‌شود چراکه کسی وجود ندارد.

این اشکال اوّلی است که به این قول وارد شده است.

#### پاسخ اشکال اول

طبعاً به این اشکال پاسخی داده شده است که پاسخ آن هم علی‌الظاهر در کلمات مرحوم اصفهانی در رساله عدالت ایشان آمده است و این پاسخ به این شرح است که:

ظهور را به دو صورت می‌توان معنا کرد و این هم در تمام آن پنج احتمالی که ذیل اقوال وجود داشت این دو صورت نیز وجود دارد که حاصل اینها می‌شود ده احتمال. درواقع در هر کجا که اسمی از ظهور آورده می‌شود دو نوع معنا دارد:

1. ظهور فعلی

 2. ظهور شأنی

اگر در اینجا مقصود ظهور فعلی باشد بله می‌توان گفت در جایی که ناظر و مطلعی وجود ندارد و انسان دیگری غیر از آن شخص نیست ظهور فعلی معقول نیست. این شخص چه در یک گوشه‌ای معصیت را انجام بدهد یا در یک فضای باز معصیت کند تفاوتی نمی‌کند و ظهور فعلی ندارد چراکه معنای ظهور فعلی این است که کسی یا جمعی از حال او مطلع شود و در این حالت کسی از حال او مطلع نمی‌شود چه در یک غار و به صورت پنهانی این خلاف انجام شود و یا در میان یک فضای باز آن کار را مرتکب شود، در این صورت ظهور فعلی وجود ندارد تفاوتی نکرده و کسی مطلع نمی‌شود چه به صورت مخفی و چه در ملأ.

اما اگر قائل شوید که ظهور شأنی است. اینکه عدم ظهور در ملأعام در شرایطی که دیگران علی‌الاصول می‌توانند از آن مطلع بشوند اگر این‌چنین معنا شود این اشکال مرتفع می‌شود.

به‌عبارت‌دیگر عدم ظهور و یا حسن ظاهر اگر مقصود از این ظهور بالفعل باشد در این صورت در جایی که ذهن و ذاهنی نیست تفاوتی نمی‌کند و هیچ‌کسی مطلع نمی‌شود، اما اگر عدم ظهور و یا حسن ظاهر شأنی اتّخاذ شود در اینجا این اشکال مرتفع می‌شود و حتی در جایی که یک شخص به تنهایی در عالم زندگی می‌کند معصیتی که مرتکب می‌شود بر دو قسم می‌باشد؛ گاهی است که آن معصیت در خلوتی انجام می‌شود که اگر به‌عنوان‌مثال یک میلیون انسان هم روی زمین وجود داشت کسی مطلع نمی‌شد؛ و گاهی است که این معصیت به‌گونه‌ای انجام می‌شود که اگر بر فرض انسان‌های دیگری هم بودند از معصیت او مطلع می‌شدند، اگر احتمال دوم (ظهور شأنی) أخذ شود این احتمال معقول می‌شود.

و ممکن است گفته شود که قائل همین قسم را مدّ نظر دارد. درواقع اینکه گفته می‌شود «حسن ظاهر یا عدم ظهور فسق» مقصود این است که این عمل شأنیت آشکار شدن برای دیگران را دارد یا ندارد؟ و درواقع در احتمال شأنی گفته می‌شود که آشکارشدگی یک پدیده تابعی از دیدن و اطّلاع دیگران نیست بلکه تابعی است از امکان دیدن افراد دیگر از او و به‌عبارت‌دیگر امکان اطّلاع دیگران به صورت واضح و آشکار این مقوّم عدم ظهور فسق و حسن ظاهر می‌باشد.

آنچه عرض شد اشکال اوّل و جواب آن بود و حاصل این جواب هم این می‌باشد که گفته می‌شود اولاً: اگر کسی بخواهد احتمال اوّل را قائل شود طبعاً می‌گوید اگر شرایطی باشد که فرد تنها باشد عادل نمی‌باشد و عدالت صدق نمی‌کند و همچنین فسق هم صدق نمی‌کند؛ اما در فرض دوم می‌توان گفت که حتی در آن شرایط هم (زندگی به تنهایی) عدالت صدق می‌کند؛ و ثانیاً ممکن است کسی ادعا کند که همان ظهور بالفعل ملاک عدالت می‌باشد و در جایی که یک انسان به تنهایی زندگی کند این صدق نمی‌کند که البته این صورت کمی بعید می‌باشد گرچه نسبت به حضرت آدم و ... ممکن است این مسأله مطرح شود که اینکه گفته می‌شود اصلاً معصیت از سوی حضرت انجام نشد، شاید کسی این عدم معصیت را به این حالت بازگردانند و بگویند در شرایطی که یک نفر یا دو نفر تنها هستند اصلاً معصیت و فسق صدق نمی‌کند و به نوعی جواب معصیت را شاید بتوان با انتخاب این قول در اینجا داد.

سؤال: صدق و عدم صدق برای چنین شخصی چه اثری دارد؟ بر فرض که به او نتوان گفت عادل این اثری ندارد!

جواب: خیر، در این صورت برای دیگران اثری ندارد اما این نشانه‌ای است که آیا عدالت را می‌توان در آن صورت معنا کرد یا خیر. بله ممکن است گفته شود ثمره‌ای ندارد.

سؤال: این استبعادی که می‌فرمایید که نمی‌شود که این شخص عادل نباشد اشکالش چیست؟ خب عادل نباشد.

جواب: بله، جواب دوّمی که عرض شد همین بود که حال بر فرض که گفته شود در آن شرایط این شخص نه عادل است و نه فاسق، اگر کسی این را بگوید در این صورت ممکن است یکی از جواب‌های معصیت حضرت آدم این باشد که چون هنوز جامعه‌ای شکل نگرفته است اصلاً عادل و فاسقی وجود ندارد. اگرچه کمی بعید است که کسی این‌گونه بگوید اما به‌هرحال اگر این‌طور گفته شود این جوابی می‌شود بر بحث معصیت که شبهه‌ای است درباره حضرت آدم.

برای وضوح بیشتر مطلب می‌توان این‌گونه گفت که:

در اینجا بنا است گفته شود که اگر در آن شرایط عدالت و فسق وجود دارد پس تعریف قائلین باطل است، اما اگر گفته شود که در آن شرایط عدالت و فسق وجود ندارد حتماً برای آن شرایط تحیّر یک نظریه‌ای پذیرفته شود چراکه برای حال حاضر این مطلب اثر دارد به این بیان که در شرایطی که یک انسان به تنهایی در عالم باشد آیا این شخص را عادل یا فاسق می‌دانید یا خیر؟ اگر می‌دانید که تعریف شما از عدالت (حسن ظاهر و عدم ظهور فسق) غلط می‌باشد. پس یا باید گفته شود که شأنیت کافی است و عدالت و فسق صدق می‌کند و یا اینکه قائل شویم که این‌چنین شخصی نه عادل است و نه فاسق. به‌طور کل اگر قرار است تعریف اقوال چهارم و پنجم درست بشود می‌بایست یکی از این نظرات پذیرفته شود:

یا باید گفت که اصلاً این فرد عادل یا فاسق نیست.

و یا اینکه باید گفته شود که اگر این‌چنین شخصی را عادل یا فاسق می‌دانند این از باب شأنیت می‌باشد؛ یعنی آن عمل شخص شأن ظهور و بروز دارد یا اینکه اصلاً شرایط به‌گونه‌ای است که حتی اگر افراد زیادی هم بودند هیچ‌کس متوجّه نمی‌شد.

به‌هرحال یکی از این دو نظریه باید پذیرفته شود تا اصل قول درست شود و الا نمی‌توان آن قول را پذیرفت.

#### اشکال دوم: صدق عدالت و فسق درآن‌واحد در یک شخص

اشکال دیگری که در کلامت شیخ در رساله عدالت ایشان وارد شده است و دیگران نیز در ادامه همان فرموده‌اند این است که:

اگر فرض شود که از کسی هیچ علامت گناه و معصیتی ظهور و بروز پیدا نکرده است اما یک شخصیت پیچیده‌ای است که اهل معصیت در خلوت است با تمام رعایت‌هایی که انجام می‌دهد که فقط در خلوت گناه او صورت پذیرد و این گناه او نیز به صورت مکرر می‌باشد اما احدی از گناه او مطلع نمی‌شود –که البته در بسیاری از موارد نسبت به برخی افراد کشف می‌شود که با تمام حسن ظاهر و اینکه مقاماتی هم پیدا می‌کنند بعداً کشف می‌شود که اهل معصیت مستمره بوده است که این‌گونه افراد نیز کم نیستند- بر فرض که اصلاً معلوم نشود که این شخص اهل معصیت در خفا بوده است و هیچ‌گونه ظهور و بروزی هم نداشته است، تکلیف این شخص چیست؟ آیا عادل است یا فاسق؟

از طرفی قرار است گفته شود که این شخص عادل است چراکه «لم یظهر منه الفسق» و از طرف دیگر نیز مرحوم شیخ می‌فرمایند آیا واقعاً می‌توان گفت که این شخص فاسق نیست؟ فسق یک امر واقعی است به معنای ارتکاب معصیت و گناه.

پس این اشخاصی که در علن ظهور فسقی ندارند اما در خفا (چون به خلوت می‌روند) مستمرّاً آن کار دیگر (گناه) را انجام می‌دهند باید گفت که اینها درآن‌واحد هم عادل هستند و هم فاسق.

این نیز اشکال دوّمی است که مرحوم شیخ در اینجا آورده‌اند.

#### جواب اشکال

جوابی که در اینجا داده شده است این است که اگر قائل بگوید عدالت یعنی «حسن ظاهر» و فسق یعنی «ارتکاب معصیت فی‌الواقع» بله می‌توان گفت که این‌چنین شخصی هم عادل است و هم فاسق؛ اما ممکن است قائل بگوید عادل کسی است که حسن ظاهر دارد و فاسق هم کسی است که این حسن ظاهر را ندارد و اصلاً کاری به واقع نداشته باشد، اگر کسی قائل به این قول شود و فسق را نیز یک امر ظاهری بداند این اشکال برطرف می‌شود.

به‌بیان‌دیگر اگر قائل به این قول بگوید عدالت یعنی حسن ظاهر و فسق هم در مقابل عدالت است و معنای آن عدم حسن ظاهر است، همین‌که حسن ظاهر ندارد این شخص فاسق است اما کسی که دارای حسن ظاهر است اما در خفا گناهی انجام می‌دهد را فاسق نمی‌داند.

به‌طور کل باید گفت اشکال از آنجایی پدید آمد که عدالت را یک امر ظاهری می‌دانند اما فسق را یک امر واقعی با قطع‌نظر از ظهور می‌دانند که در این صورت این شخصی که «لم یظهر منه الفسق» اما درواقع گناه می‌کند هم عادل است و هم فاسق؛ اما اگر گفته شود که عدالت و فسق هر دو امر ظاهری هستند این اشکال مرتفع می‌شود.